

نوشته‌ی زیر، گزارش هیات نمایندگی برزیل به کنگره‌ی پانزدهم «فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری» (WFTU) است، که یکم تا چهارم دسامبر ۲۰۰۵ در هاوانا برگزار شد. WFTU به سال ۱۹۴۵ در پاریس بنیان گذاشته شد. ابتکار ایجاد این تشکل با «کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری انگلستان» (TUC)، «کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی آمریکا» (CIO) و «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری سراسر روسیه» (اتحاد شوروی) بود. این تشکل‌ها با هم کاری «کنفدراسیون عمومی کارگران فرانسه» (CGT) و اتحادیه‌های کارگری چین، در روزهای شانزدهم و هفدهم فوریه‌ی ۱۹۴۵ در لندن کنفرانسی را برگزار کردند، که مقدمات کنگره‌ی بنیان‌گذار WFTU را تدارک دید. این کنگره با شرکت نمایندگانی از ۵۶ اتحادیه‌ی سراسری و نهاد کارگری از ۵۵ کشور و هم چنین با حضور ۲۲ تشکل بین‌المللی کارگری، طی سوم تا هشتم اکتبر ۱۹۴۵، در پاریس برگزار گردید.

به دلیل وجهه‌ی اتحاد شوروی در جنبش کارگری جهانی، WFTU از همان ابتدای موجودیت خود بیش‌تر تحت نفوذ مسکو بود. اما با آغاز دوره‌ی جنگ سرد، و در حالی که تنها یک سال از ایجاد WFTU گذشته بود، «کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری انگلستان» و «کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی آمریکا»، انشعابی را با پرچم مقابله با «کنترل فزاینده‌ی کمونیستی» بر این تشکل تحمیل کردند. در هفتم دسامبر ۱۹۴۹، منشعبین از WFTU، تشکل جدیدی به نام «کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد» (ICFTU) را بنا نهادند، که مدعی ۴۸ میلیون عضو در ۵۳ کشور جهان بود.

به دنبال فروپاشی شوروی و بلوک شرق، برخی از اتحادیه‌های سراسری عضو WFTU از آن استعفا دادند و به ICFTU پیوستند. برخی دیگر هم صرفاً از WFTU جدا شدند. اما آن اتحادیه‌هایی که هنوز در WFTU باقی مانده‌اند، به دنبال بحث استراتژی و تاکتیک می‌باشند. برخی از این تشکل‌ها، مانند «مرکز کارگری کوبا» (CTC)، برای احیای WFTU به مثابه یک تشکل کارگری مبارزاتی و فراگیر تلاش می‌کنند.

گفتنی است، که علی رضا محبوب، دبیر کل «خانه‌ی کارگر جمهوری اسلامی»، سعی کرد به عنوان «نماینده‌ی کارگران ایران» در کنگره‌ی پانزدهم WFTU، که با میزبانی «مرکز کارگران کوبا» در هاوانا برگزار شده بود، شرکت کند. اما اسدالله صادقی، که خود را عضو نماینده‌ی «کمیته‌ی بنیادین سندیکا‌های ایران» معرفی می‌کرد، با فعالیت خود توانست - علی‌رغم تلاش هیات نمایندگی لبنان، سوریه و سفارت ایران در هاوانا - از حضور محبوب در کنگره جلوگیری کند.

«سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه» نیز طی پیامی به این کنگره، خواهان عضویت در WFTU شده بود.

* * *

گزارش مزبور از «تارنگاشت عدالت» (www.edalat.net) برگرفته شده است.

* * *

این بحران مداوم تا حدی ناشی از عوامل عینی برآمده از دگرگونی (موتاسیون) اشکال استثمار سرمایه داری است، که بر مادیت و ذهنیت طبقه‌ی کارگر تاثیر می‌گذارد. مرحله‌ی کنونی نظام، با کاهش نرخ رشد، موجب بیکاری بی سابقه شده و این خود توان سندیکاها را برای مذاکره کاهش می‌دهد. نظام برای غلبه بر بحران خود، مدل نولیبرالی - که حقوق اصلی را قطع و فعالیت سندیکایی را سرکوب می‌کند - را تحمیل می‌کند. هم زمان، انقلاب اطلاعاتی در واحدهای تولیدی برای استخراج ارزش اضافی، موانع جدیدی بر سر سازمان دهی طبقاتی ایجاد کرده است. این‌ها، و تغییرات دیگر، جدای از برداشت‌های جاری، بر سندیکاها تاثیر می‌گذارند.

* * *

سندیکالیسم یک بحران جهانی مداوم و عمیق را از سر می‌گذراند، بحرانی که بر تشکل‌های کارگری، هم در مرکز نظام سرمایه داری و هم در پیرامون آن، تاثیر می‌گذارد. این بحران در کاهش دائمی نرخ عضویت (بر اساس گزارش اخیر «سازمان بین‌المللی کار»، نرخ متوسط کارگران متشکل در سندیکاها، فقط نوزده درصد است)؛ در از دست رفتن قدرت مذاکره‌ی سندیکاها، که نمی‌تواند در برابر تهاجم سرمایه به حقوق کارگران مقاومت کند؛ در کاهش نفوذ سندیکالیسم، که در جامعه اعتبار و توان مداخله‌ی سیاسی خود را از دست می‌دهد؛ در دشواری درگیر کردن جوانان و زنان در زندگی سندیکایی؛ و هم چنین در روند نگران‌کننده‌ی تفرقه و چند دستگی؛ نمایان است. این‌ها و پدیده‌های دیگر ثابت می‌کنند، که بحران بسیار شدید است!

تعداد اعضای ICFTU به چشم می‌خورد. اما WCL هم چنان راکد مانده است. کمونیسم ستیزی، که در گذشته برای بقای ICFTU یک ضرورت ساختاری بود، دیگر تنها پرچم و سرچشمه‌ی اصلی حمایت دولت‌ها و نهادهای بورژوازی از آن نیست. اما این بدین معنا نیست، که ICFTU بر بیماری ژنتیک کمونیسم ستیزی غلبه کرده است. ذکر سه مورد چشم‌انگیز کافی است، تا خطر این هم آمیزی، تحت هژمونی «کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد» را نشان دهد:

۱- در ژانویه ۲۰۰۲، «کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد» از اقدام فاشیستی «کنفدراسیون کارگران ونزوئلا» (CTV) حمایت کرد؛ حمایتی که در خدمت کودتای ناموفق دولت بوش علیه هوگو چاوز قرار داشت. بوش ادعا کرد: «کنفدراسیون کارگران ونزوئلا»، یکی از رهبران هماهنگی دموکراتیک و یکی از محورها در مخالفت با دولت ونزوئلا است. اسناد تازه منتشر شده، نقش AFL-CIO، «کنفدراسیون آمریکایی»، و یکی از حامیان اصلی «کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد»، در حمایت مالی از گروه‌های مخالف دولت هوگو چاوز را تایید می‌کنند.

۲- در آوریل ۲۰۰۳، گای رایدر، دبیر کل ICFTU، یک سند رسمی تحت عنوان «شکایت رسمی علیه دولت کوبا، به خاطر تجاوز به آزادی سندیکایی» به «سازمان بین‌المللی کار» فرستاد. این شکایت نامه که هم زمان با حمله‌ی جرج بوش علیه کوبا منتشر شد، به شیوه‌ی «جنگ سرد» چند اتهام پوچ مانند عضویت اجباری در سندیکا، منع حق اعتصاب و مذاکره‌ی دسته جمعی در کوبا را در کنار هم ردیف کرد.

«مرکز کارگران کوبا»، فوراً به این «شکایت» دروغین پاسخ داد. ۳- سند نهایی هجدهمین کنگره‌ی ICFTU، که در ژاپن برگزار شد، توجه خاصی به چین نشان داد. این سند در برگیرنده‌ی حمله‌ی زنده به راه مستقل کشوری است، که در حال حاضر هژمونی آمریکا را تهدید می‌کند. این سند، حتی «از کمک به آن بخش از سندیکاهای چین، که در حال حاضر مشمول نظام روابط کارگری آن کشور نیستند، از طریق به کارگیری ابزار بازتوزیع منابع مالی کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد» حمایت کرد. جالب این جاست، که در متن سند کم‌ترین اشاره‌ای به تجاوز امپریالیستی به عراق نشده است.

به رغم حفظ ظاهراً خصمانه‌ی «جنگ سرد»، که دقیقاً در خدمت اهداف اقتصادی و ژئوسیاسی کشورهای امپریالیستی است، «کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد کارگری» توجه خود را به بحران جهانی سندیکالیسم معطوف کرده است. «کنفدراسیون جهانی کار» هم در وضعیت مشابهی قرار دارد. هر دوی آن‌ها پی برده‌اند، که در نتیجه‌ی کاهش تعداد اعضا و ناتوانی مزمن آن‌ها در مقابله با ناپایداری کار، اشتغال غیررسمی، انتقال فرامرزی شرکت‌ها، بیکاری و مهاجرت فزاینده، پایه‌های سندیکایی وابستگان به آن‌ها در حال فرسایش است. اگر چه تشخیص این است، که هر دوی آن‌ها شدیداً بیمارند، اما برای درمان به همان داروهای بی اثری متوسل می‌شوند، که برای سلامت بدنه‌ی سندیکا مضر است.

هر دوی آن‌ها، نگرش نخبه‌گرایانه‌ی برگزاری نشست‌های مذاکراتی به جای مبارزات توده‌ای را حفظ کرده‌اند؛ هر دوی آن‌ها بر روی سه جانبه‌گرایی و دخالت در نهادهای سرمایه داری، مانند «صندوق بین‌المللی پول» و «سازمان تجارت جهانی»، شرط بندی کرده‌اند؛ هر دوی آن‌ها به این توهم دامن می‌زنند، که انسانی کردن سرمایه داری ممکن است. به موجب اسناد اردوی آموزشی «کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد» در قاره‌ی آمریکا، هدف کنفدراسیون جدید

همه‌ی روندها، بر تشویش‌های ناشی از بحران کنونی و ضرورت «احیای» نگرش، عمل و ساختار سندیکایی دلالت دارند. به علاوه، خواست مشترک تقویت وحدت سندیکایی در جهت مقابله با تهاجم جهانی سرمایه وجود دارد. از این رو، پیشنهاد هم آمیزی «کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد» (ICFTU) و «کنفدراسیون جهانی کار» (WCL) جلب توجه می‌کند. پس از یک دوره برنامه ریزی طولانی، از این ایده برای اولین بار در آوریل ۲۰۰۳، در جریان هفدهمین کنگره‌ی ICFTU در دوربان، از طرف ویلی تایز (Willy Thys) دبیر کل WCL دفاع شد. این ایده در ماه مه ۲۰۰۳، از طرف گای رایدر (Guy Ryder) دبیر کل ICFTU در جریان دهمین کنگره‌ی «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری اروپا» (ETUC) در پراگ، مورد حمایت قرار گرفت.

اولین سند مشترک با امضای دو مسئول اجرایی، تحت عنوان «اصول اساسی برای یک سازمان سندیکایی بین‌المللی» در سال ۲۰۰۴، منتشر شد. این ایده، با تصویب آن در هجدهمین کنگره‌ی ICFTU در دسامبر ۲۰۰۴ در میازاکی (ژاپن) و در نوامبر ۲۰۰۵ در کنگره‌ی WCL، کشش زیادی یافت. اما هدف از این پیشنهاد چیست؟ آیا قصد دارد به مبارزه‌ی کارگران انگیزه‌ی نوینی بدهد و رویای آن‌ها را برای وحدت سندیکایی تحقق بخشد؟ یا با حرکت از برداشت کنونی درباره‌ی هم سازی بین سرمایه و کار، تقویت ساختار بوروکراتیک و تمرکزگرا را نشان می‌دهد؟ آیا هدف گرد آوردن همه‌ی گرایش‌ها موجود در یک کنفدراسیون کثرت‌گرا و دموکراتیک را دنبال می‌کند، یا گرایش‌ها سکناریستی و انحصارگرایانه‌ی گذشته را حفظ می‌کند؟ آیا واقعا در پی «ایجاد تغییرات انقلابی» در عمل و نگرش سندیکایی است، یا فقط می‌خواهد با استفاده از ابزار اقدامات اداری و مالی، آپارت‌ها (دستگاه‌ها) را تقویت و ابدی کند؟ پاسخ به این سئوالات برای کشف رمز انگیزه‌های واقعی و نتایج هم آمیزی پیشنهادی ICFTU - WCL ضروری است.

می‌دانیم ICFTU در دسامبر ۱۹۴۹ در حوزه‌ی «جنگ سرد» و با هدف اهلی و خانگی کردن مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر تاسیس شد. منشور آن به طور علنی «مبارزه با کمونیسم» را اعلام کرد. پس از تجزیه‌ی «فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری» (WFTU) که در اکتبر ۱۹۴۵ در اوج اتحاد مبارزه‌ی پرولتری تشکیل شده بود، «کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد»، نقش تاریخی پست و خواری را بازی کرد.

از جرایم ICFTU می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: حمایت از محاصره‌ی وحشیانه‌ی اردوگاه سوسیالیستی و کوبا، هم دستی در جنگ‌های امپریالیستی در کره و ویتنام، تشویق و حمایت مالی از کودتاهای نظامی در برزیل، شیلی و آرژانتین. از طرف دیگر، «کنفدراسیون جهانی کار» یکی از منشعبات «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری مسیحی» (CCTU) است، که در سال ۱۹۲۰ تاسیس شد، حتی با برخورداری از حمایت دستگاه رسمی کلیسای کاتولیک و احزاب دموکرات مسیحی، همیشه نقش ناچیزی در سندیکالیسم بین‌المللی داشت و هرگز وارد هیچ گونه بحثی برای اتحاد ارگانیک نشد.

نگرش و عمل

اخیراً، با فروپاشی بلوک شوروی و پایان قطب بندی بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایالات متحده، افزایش مشخصی در

باید «برقراری یک حکم رانی جدید در جهانی سازی، در راستای یک نظم منصفانه تر، انسانی تر و حمایت کننده تر اقتصادی و اجتماعی از طریق اصلاحات و دموکراتیزه کردن نهادهای چند جانبه باشد.» ویلی تاپس می گوید:

«پایین آمدن دیوار برلین با فروپاشی کمونیسم مصادف است. جهان دیگر دو قطبی نیست، بلکه جهانی است... کنفدراسیون جهانی کار بر این باور است که پیش رفت در جست و جو برای یک حکم رانی مساوات گرا و حمایت گر در جهت تامین جنبه‌ی اجتماعی جهانی سازی، یک ضرورت است.»

به علاوه، هر دوی آن‌ها نگران بحران‌های نمایندگی و مشروعیت خودشان هستند. بنابراین، از زاویه‌ی عملی، دلیل اصلی آن‌ها برای هم آمیزی به نظر می‌رسد بیش تر روند الحاق WCL به ICFTU باشد. همان طور که یکی از هواداران این هم آمیزی اعتراف کرده است:

«کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد، فاقد شهرت عمومی است، بسیاری از اعضای آن اطمینان چندانی به توانایی آن ندارند، بودجه‌ی کافی دریافت نمی‌کند، و نتوانسته است خود را با تغییرات تاریخی منطبق سازد. در نتیجه‌ی این ناتوانی‌ها، نظام تصمیم گیری در ICFTU به سنگ واره و سازمان آن به یک بوروکراسی تبدیل شده است. دیدن تاثیر کمک‌های مالی به ICFTU هر چه بیش تر دشوار می‌شود.»

بدشأنی‌های مشابهی گریبان WCL را گرفته است.

دام خطرناک

هم آمیزی پیشنهادی ICFTU - WCL که ناشی از نگرانی‌های فوق است، چندین عیب و دام را در بر دارد. این پیشنهاد از یک طرف، گرایش‌هایی را که با برداشت‌های آن هم خوانی ندارند، حذف می‌کند: «کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد همیشه تاکید کرده است که وحدت تنها می‌تواند بر اساس اصول سندیکایی مستقل و دموکراتیک بحث و ایجاد شود.» این اصطلاح به جا مانده از دوران تاریک جنگ سرد، به روشنی به معنای حذف کنفدراسیون‌های کارگری کشورهایی مانند کوبا، چین، ویتنام و کره است. حتی «اتحادیه‌ی ملی کارگران ونزوئلا» (UNT) که اخیرا در برابر سندیکای کودتاگر «کنفدراسیون کارگران ونزوئلا»، تشکیل شده است نیز مشمول این پیش شرط‌ها نمی‌شود. از این رو، تعجب آور نیست که «فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری چین» (ACFTU) که بیش از ۱۳۴ میلیون عضو را نمایندگی می‌کند، این هم آمیزی را نشان گر نوع جدیدی از «سلطه طلبی سندیکایی» ارزیابی کرده است. یک نقد دیگر این هم آمیزی می‌گوید:

«این پیشنهاد، وحدت سندیکایی را در نظر ندارد، زیرا «فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری» را حذف می‌کند، «فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری چین» را در حاشیه قرار می‌دهد، عضویت «مرکز کارگران کوبا»، «کنفدراسیون سراسری کار ویتنام» (VGCL)، «فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری کره» (GFTUK) و دیگر تشکل‌ها را تو می‌کند. آن‌هایی که در گذشته از «فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری» انشعاب کردند، برای حفظ احترام خود، اولاً باید صادقانه از خود انتقاد کنند، و ثانیاً باید از نگرش خودی - غیرخودی به تشکل‌های دیگری که تصور می‌رود با آن‌ها فرق دارند، دست بردارند.»

هم آمیزی پیشنهادی، علاوه بر سکناریستی بودن، برای کنفدراسیون‌های

ملی عضو این دو سازمان بین‌المللی و یا آن‌هایی که تمایل به پیوستن به تشکل جدید داشته باشند، دام‌های خطرناکی گسترده است. «کنفدراسیون مرکزی کارگران برزیل (CUT)، که در سال ۱۹۹۲ به بهانه‌ی مبارزه‌ی سیاسی از درون ICFTU به آن ملحق شد - ادعایی که تاریخ، غیرممکن بودن آن را نشان داد - باید فوراً عضویت خود را مورد بحث قرار دهد. بر اساس آن چه که از طرف ICFTU و WCL طراحی شده است، کنفدراسیون جدید شدیداً متمرکز خواهد بود. سازمان‌های منطقه‌ای کنونی، مانند «سازمان منطقه‌ای کارگران آمریکا» (ORIT) و «کنفدراسیون کارگران آمریکای لاتین» (CALT)، در قاره‌ی آمریکا، آن چه از استقلال آن‌ها باقی مانده است را نیز از دست خواهند داد؛ در واقع، اسناد ICFTU روشنی می‌گویند، که این تشکل‌ها «به عنوان سازمان‌های منطقه‌ای وجود نخواهند داشت.»

از میان مسایلی که درباره‌ی آن‌ها تصمیم گرفته شده است، «به رسمیت شناختن یک ساختار واحد برای هر منطقه در درون کنفدراسیون جدید، ایجاد تعادل جدید و ضروری بین استقلال ساختارهای منطقه‌ای و نیاز به تمرکز درونی بر اهداف و سیاست‌های کنفدراسیون بین‌المللی در هر یک از این ساختارهای منطقه‌ای، ضرورت ارتقای دبیران کل ساختارهای منطقه‌ای به سمت معاونت دبیران کل سازمان بین‌المللی و ضرورت تایید انتخاب دبیران کل ساختارهای منطقه‌ای از طرف کنفدراسیون جدید» را می‌توان نام برد. هم چنین توجه افراطی به تمرکز منابع مالی، و ایجاد مرکزیت پیرامون اقدامات در نهادهایی مانند «سازمان تجارت جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» شده است. این نوع مرکزیت مورد انتقاد قرار گرفته است. «کنفدراسیون بین‌المللی کار»، که بخش ضعیف این هم آمیزی است، خواهان تضمین‌هایی برای «حفظ نگرش خود، که ریشه در ارزش‌های معنوی دارند» شده است. «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری اروپا»، که سرمشقی برای کنفدراسیون جدید است، خواستار حفظ استقلال خود شده است. با توجه به آن چه گفته شد، می‌توان دید که هم آمیزی ICFTU - WCL که قرار است در نوامبر ۲۰۰۶ با برگزاری یک کنگره در اتریش قطعی شود، هدف رویارویی با بحران جدی سندیکالیسم را دنبال نمی‌کند. بلکه در واقع، در خدمت تقویت دستگاه روسای سندیکایی قرار دارد، که مدت زمان طولانی است از مبارزه‌ی کارگران دور افتاده‌اند و از مقاومت در برابر جهانی سازی نئولیبرالی فاصله گرفته‌اند. کنفدراسیون جدید، با متمرکز کردن منابع، کنترل بیش تر بر نهادهای منطقه‌ای و اقدامات بوروکراتیک در نهادهای بین‌المللی، می‌خواهد برای جلب تشکل‌های جدید و منزوی کردن سندیکالیسم از نظر طبقاتی جانب دار، و حضور انحصاری در تشکل‌های سرمایه داری، قدرت فریب خود را افزایش دهد. این هم آمیزی، هدف تقویت سلطه‌ی سازش طبقاتی در سندیکالیسم جهانی را دنبال می‌کند.

* * *

* «گرایش طبقاتی در سندیکاهای برزیل»، گزارش نمایندگان سندیکایی برزیل به پانزدهمین کنگره‌ی «فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری» (هاوانا)؛

* منبع: اسناد و گزارش‌های پانزدهمین کنگره‌ی سندیکایی جهان؛

* * *